

سیاست خارجی عمل‌گرایانه ایران در قفقاز جنوبی در فضای

پسابرجام

ماندانا تیشه‌یار

استادیار دانشکده اکو، دانشگاه علامه طباطبایی

سمیه بهرامی*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۱۹)

چکیده

ایران در ۲۵ سال گذشته نظاره‌گر رویدادهایی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بوده که گاه نقش چندانی در آن‌ها نداشته است. با این همه، به دلیل وجود رگه‌هایی از عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری‌های اتحاد شوروی پیشین، تهران توانسته است تا حدودی نقش و جایگاه تاریخی خود را در این مناطق حفظ کند و از منافع آن بهره‌مند شود. پرسشی که پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای آن برآمده، این است که سیاست خارجی عمل‌گرایانه ایران در قفقاز جنوبی در فضای پسابرجام، چه تأثیری بر فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی تهران در این منطقه خواهد داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برجسته‌شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و عادی‌سازی روابط این کشور با غرب، تغییر موازنه قدرت در قفقاز جنوبی را به نفع این کشور به دنبال خواهد داشت و چالشی را پیش روی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه، عربستان، روسیه و اسرائیل قرار خواهد داد. با وجود این، تهران برای بهره‌مندی از مزایای بازگشت به قفقاز جنوبی در فضای پسابرجام، نیازمند سیاست‌گذاری راهبردی مبتنی بر رویکردهای عمل‌گرایانه است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که کارآمدترین راه افزایش قدرت و حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان، به کارگرفتن سیاست خارجی عمل‌گرا با ویژگی‌هایی همچون خودداری از تقابل‌گرایی بی‌نتیجه، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، انعطاف‌پذیری تاکتیکی و ترجیح منافع عینی بر منافع ذهنی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی است.

کلیدواژه‌ها

ایران، برجرام، سیاست خارجی، عمل‌گرایی، قفقاز جنوبی.

مقدمه

بستن موافقت‌نامه هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ موسوم به برجام در ژوئن ۲۰۱۵ و اجرایی شدن آن در دی همان سال، با وجود گفت‌وگوهایی که همچنان پیرامون هزینه و فایده آن مطرح است، فرصت دوباره‌ای برای افزایش سطح روابط سیاسی و بازرگانی ایران با دیگر کشورها فراهم کرده است. برجام، اگرچه تاکنون به برچیده شدن همه تحریم‌های مالی و اقتصادی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران منجر نشده است و مانع تراشی‌های غرب به‌ویژه آمریکا برای بهره‌مندی کامل تهران از مزایای آن همچنان ادامه دارد؛ اما شکسته شدن تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و خروج ایران از ذیل بند ۷ منشور ملل متحد را فراهم آورده و شرایط امروز این کشور را تا حد زیادی به پیش از دوران ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت بازگردانده است. این در حالی است که توانمندی ایران در عرصه دیپلماسی و گفت‌وگو با قدرت‌های جهانی و به رسمیت شناخته شدن فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای این کشور از سوی جامعه جهانی، بر اعتبار ایران نزد افکار عمومی و کشورهای جهان افزوده است. در این شرایط، ایران می‌تواند با مغتنم شمردن فرصت‌های جدید و به‌کارگرفتن رویکردی واقع‌گرایانه در عرصه سیاست‌گذاری خارجی، با لحاظ توانمندی‌های داخلی و محدودیت‌های بیرونی، در پی به دست آوردن منافع ملی بیشتر و جبران خسارت‌ها و کاستی‌های گذشته برآید.

منطقه مهم به لحاظ اقتصادی و سیاسی قفقاز جنوبی که پس از استقلال جمهوری‌های آن در سال ۱۹۹۱ عرصه رقابت ایران، روسیه، ترکیه، ناتو، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و نیز اسرائیل برای دستیابی به منابع راهبردی و راه‌های انتقالی قرار گرفته است، از جمله حوزه‌های ژئوپلیتیکی بوده که دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌های بالقوه و کاستن از چالش‌های پیش روی آن، منافع ملی کشور را ارتقاء بخشد. این در حالی است که افزون بر اهمیت ژئواستراتژیک، نزدیکی جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با قفقاز جنوبی سبب شده تا بیشترین رویکرد عمل‌گرایانه سیاست خارجی ایران نیز مربوط به جمهوری‌های این منطقه (در کنار جمهوری‌های آسیای مرکزی) باشد. به سخن بهتر، اگرچه رابطه ایران با جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز جنوبی از زمان استقلال فرازونشیب‌هایی داشته است؛ اما به نسبت رابطه تهران با دیگر همسایگانش و نیز دیگر کشورهای جهان، کمتر درگیر ملاحظات آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیکی بوده است و جنبه‌های ژئوپلیتیکی و مبتنی بر منافع عینی در آن بیش‌تر به چشم می‌خورد.

هدف نوشتار حاضر، ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جمهوری‌های قفقاز جنوبی در فضای پس‌برجام در صورت تداوم و تقویت رویکرد

عمل‌گرایانه در سیاست خارجی تهران در این منطقه است. پرسش پژوهش نیز این است که «سیاست خارجی عمل‌گرایانه ایران در قفقاز جنوبی در فضای پساجام بر فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی تهران در این منطقه چه تأثیری خواهد داشت؟» پاسخ اولیه به این پرسش (فرضیه) نیز چنین مطرح شده است که «تداوم و تقویت سیاست خارجی عمل‌گرای ایران در برابر جمهوری‌های قفقاز جنوبی، می‌تواند امکان بهره‌گیری تهران از فرصت‌های پیش رو در این منطقه و پرهیز از چالش‌های آن را فراهم آورد.»

چارچوب نظری: عمل‌گرایی در سیاست خارجی

از محورهای مهم در عرصه سیاست‌گذاری خارجی کشورها، به‌کارگرفتن رویکردهایی است که به دو شاخه کلی آرمان‌گرایی^۱ و عمل‌گرایی^۲ تقسیم‌پذیر است. رویکرد ایدئولوژیک‌محور یا آرمان‌گرایانه، به‌منزله پذیرش نظامی ارزشی درباره طبیعت بشر، جامعه، مسائل سیاسی و اقتصادی است که اولویت‌ها و الزام‌هایی را برای گرفتن تصمیم‌ها و اجرای آن‌ها پیش روی تصمیم‌سازان قرار می‌دهد (Padelford and Lincoln, 1967: 59). این رویکرد به‌عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، فرض‌ها و گزاره‌های متعلق به بخشی از جامعه انسانی در نظر گرفته شده است که نگرش‌ها را نسبت به عناصر تشکیل‌دهنده جهان خارج، تعریف می‌کند و افراد و گروه‌های یک اجتماع را به هدف‌ها و رفتارهای مشترکی وابسته می‌سازد. بر این پایه، چنانچه سیاست خارجی کشوری در پی دستیابی به هدف‌های فقط ایدئولوژیک در آن سوی مرزها باشد، سیاست خارجی آرمان‌گرایانه یا مبتنی بر ایدئولوژی خوانده می‌شود (Barzegar, 2009: 128).

در مقابل، سیاست خارجی عمل‌گرا با پذیرش واقعیت‌های موجود، به‌دنبال استفاده حداکثری از فرصت‌ها در راستای منافع ملی کشور است. سه اصل کلی این رویکرد عبارت‌اند از: الف) پذیرش نظم موجود بین‌المللی؛ ب) واقعی و معقول بودن منافع؛ و پ) محاسبه هزینه و فایده در تحقق هدف‌های مدنظر است. بنابراین، یک سیاست خارجی عمل‌گرا نیازمند در نظرگرفتن این موضوع‌هاست: تعیین و تعریف هدف‌ها بر پایه واقعیت‌های نظام بین‌المللی، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر دیگر هدف‌ها، محاسبه‌گری و عقلانیت در تعریف منافع و روابط با جهان خارج، فراهم کردن زمینه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون، پذیرش نظام موجود بین‌المللی و تعامل با آن (هم‌زمان با تلاش برای اثرگذاری بر آن)، گسترش هرچه بیشتر روابط با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، ارائه تصویری مطلوب از کشور و شهروندانش نزد جهانیان، پرهیز از

1. Idealism

2. Pragmatism

تنش و تقابل با نظام بین‌المللی، دوری از ورود جدی به جدال‌ها و درگیری‌هایی که با منافع حیاتی آن کشور تقابل ندارد، ادغام در اقتصاد جهانی و استفاده حداکثری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی در راستای توسعه کشور و جلوگیری از تصمیم‌های شخصی و تندرانه (Mousavi, 2010: 337). همچنین از آنجایی که سیاست خارجی، حلقه ارتباطی مسائل داخلی کشور با محیط بین‌المللی است، در صورت ضعف این ارتباط، اساساً امکان پیشبرد هدف‌های توسعه محور کشورها در جهان امروز میسر نخواهد بود. بنابراین، سیاست خارجی را در صورتی می‌توان عمل‌گرایانه دانست که بر اصول سودمند، تحقق‌پذیر و عملی بودن ایده‌ها و سیاست‌ها مبتنی باشد (Gardini, 2011: 17).

پیشینه حضور ایران در قفقاز جنوبی

پیوندهای ایران با قفقاز جنوبی به سده‌ها پیش بازمی‌گردد، هنگامی که این منطقه بخشی از جهانشاهی ایران به‌شمار می‌آمد. در هر حال، از آنجایی که قفقاز جنوبی به‌لحاظ ژئواستراتژیک اهمیت زیادی دارد، در طول تاریخ از منطقه‌ای صلح‌آمیز فاصله زیادی داشته است؛ بنابراین جنگ و درگیری همواره بخشی از تاریخ رقابت قدرت‌ها در این منطقه بوده است. برای نمونه، در سده‌های هجدهم و نوزدهم، ایران مجبور بود هم با روسیه و هم با ترکیه رقابت و گاه جنگ کند. در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ سلسله قاجار به‌دلیل موفق‌نشدن در شکست ارتش روس، پیمان‌های گلستان و ترکمانچای را امضا کرد که سبب شد تهران ادعاهای ارضی خود را در بیشتر بخش‌های شرقی گرجستان کنونی و سرزمین‌هایی که اکنون ارمنستان و جمهوری آذربایجان خوانده می‌شوند از دست بدهد. در واقع، هرچند ایران هیچ‌گاه مستقیم در استعمار کشورهای غربی نبود؛ اما از آنجا که بریتانیا و روسیه و بعدها ایالات متحده حدود یک سده این کشور را کنترل می‌کردند، تلاش‌های پادشاهان این کشور برای به‌کارگرفتن سیاست خارجی مستقل، به‌واسطه سلطه‌جویی منافع خارجی موفقیتی در پی نداشت و رابطه با قفقاز جنوبی نیز از این قاعده مستثنا نبود (Abrahamian, 2008: 36, Amanat, 1997: 16).

در طول حیات اتحاد شوروی نیز ایران از یک‌سو از تجاوز به تمامیت ارضی خود از طرف مسکو در هراس بود (همان‌گونه که در طول جنگ دوم جهانی و سال‌های اولیه پس از پایان آن رخ داد). از دیگر سو، نگران تأثیرپذیری ایدئولوژیکی جمعیت مستقر در مناطق مرزی‌اش از ایده‌های مارکسی-لنینی بود. در ادامه نیز اگرچه مداخله خارجی اتحاد شوروی و بریتانیا و سپس آمریکا در ایران پایان یافت؛ اما نخست انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ و سپس فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، تهران را درباره تهدیدهای امنیتی بیرونی، احاطه متخاصمانه و دخالت خارجی دچار سوءظن و بدبینی کرد (Paul, 2015: 53).

با این همه، فروپاشی اتحاد شوروی و کاهش تهدید از سوی شمال، برای نخستین بار از سده هجدهم، مجالی برای قدرت‌نمایی تهران فراهم کرد و فرصت‌های ژئواستراتژیک تازه‌ای در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی برای ایران ایجاد کرد و اراده‌ای جدی در این کشور شکل گرفت که سیاست خارجی مستقل خود را در برابر آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌کار گیرد (Nahavandi, 1996: 154). در هر حال، رقابت با ترکیه که به‌دنبال راه‌انداختن فضای پان‌ترک‌گرایی^۱ بود، با آمریکا که در تلاش بود تا الگوی ترکیه را برای منزوی کردن ایران در منطقه جا بیندازد (Bal, 2004: 126) و همچنین نفوذ چشمگیر مسکو، منجر شد تا تهران رویکردی محتاطانه و عمل‌گرایانه در برابر تحولات قفقاز جنوبی در پیش بگیرد.

عمل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

ایران که در مرزهای جنوبی قفقاز جای گرفته است، به‌دلیل وضعیت جغرافیایی و سیاسی، از مهم‌ترین بازیگران این منطقه به‌شمار می‌آید. خط ساحلی ایران در دریای خزر، به جایگاه برتر ایران در منطقه افزوده است. تهران که در پی افزایش روابط خود با دولت‌های قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد شوروی برآمده، سیاست حضور مؤثر در مسائل منطقه را در پیش گرفته است. پیشتر، ایران با جای‌دادن خود در محور مسکو، به سیاست غرب در برابر این منطقه پاسخ داده بود. اما در دوره پساجام، این کشور نیازمند به‌کارگیری سیاست جامع‌تر و پیچیده‌تری خواهد بود. ایران از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی، تعادل بیشتر و رفتار تهاجمی کمتری در مقایسه با دو قدرت منطقه‌ای دیگر در برابر قفقاز جنوبی از خود نشان داده است. تهران هم به جمهوری آذربایجان و هم به ارمنستان در جریان بحران ناگورنو و قره‌باغ کمک کرد و فقط یک‌بار با جمهوری آذربایجان درگیر شد که مربوط به حوزه نفتی مورد مناقشه در دریای خزر در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ بود که به بروز تنش‌های کوتاه در روابط تهران و باکو منجر شد (Cohen, 2002).

قفقاز جنوبی برای ایران هم منبع فرصت و هم منبع تهدید تلقی می‌شود. نخبگان سیاسی ایران، کشورشان را یک قدرت منطقه‌ای طبیعی تلقی می‌کنند و قفقاز جنوبی را ادامه قلمروی تاریخی خود در نظر می‌گیرند، جایی که ارتباط نزدیک با دولت‌ها و تأمین منافع هر دو سو را انتظار دارند (Vatanka, 2013). این درک، از حس قوی هویت و آگاهی از نقش ایران به‌مثابه یکی از قدرت‌های تاریخی منطقه استنباط می‌شود (Thaler and Others, 2010: 14). حتی هنگامی که توسعه سیاست خارجی ایران به‌واسطه تحریم‌های بین‌المللی مربوط به برنامه هسته‌ای دچار رکود شده بود، تهران همچنان بازیگری مهم در منطقه قفقاز جنوبی به‌شمار

1. Pan-Turkism

می‌آمد. اکنون نیز برجام در کنار تداوم و تقویت رویکرد عمل‌گرایی در سیاست‌گذاری خارجی، می‌تواند افزون بر تسریع روند عادی‌سازی روابط ایران با دیگر کشورها، تأثیر بسزایی بر نقش منطقه‌ای ایران، تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع تهران و بهبود جایگاه منطقه‌ای این کشور هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی داشته باشد.

این در حالی است که سیاست ایران در مقابل قفقاز جنوبی از ابتدا نیز عمل‌گرایانه بوده و در تأثیر سیاست عملی، تجربه‌های تاریخی و محاسبه‌های موازنه قدرت شکل گرفته است. بنابراین تهران اگرچه ممکن است آرزوهای مذهبی در خصوص این منطقه داشته باشد؛ اما در همان حال می‌تواند محدودیت‌های توانایی خود و چالش‌های بیرونی را بشناسد. به همین دلیل، سیاست منطقه‌ای این کشور در قفقاز جنوبی به نسبت محتاطانه و متعادل بوده است. ثبات و امنیت منطقه قفقاز برای تهران اهمیت ویژه‌ای دارد و نسبت به گرایش‌های ایدئولوژیک، در سلسله انتخاب‌های سیاسی ایران درباره قفقاز جنوبی در اولویت قرار دارد. ایران، اقلیت‌های قومی و مذهبی متعددی همچون آذری، ترکمن، ارمنی، یهودی و کرد دارد؛ اما دیرینگی و برتری فرهنگ ملی موجب همگرایی ملت ایران شده است. از این رو، در مورد گرایش‌های جدایی‌خواهانه و خشونت در زمینه‌های فرقه‌ای که گاه از سوی گروه‌های سیاسی و بازیگران خارجی برانگیخته می‌شود، بیمناک است و بر حفظ تمامیت ارضی کشورها در قفقاز جنوبی تأکید دارد (Paul, 2015: 54).

با این وجود، هدف‌ها و منافع اصلی ایران در قفقاز جنوبی را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد: نخست، کاهش نفوذ قدرت‌های بیرونی به‌ویژه اتحادیه اروپا، ناتو، آمریکا و اسرائیل که به‌عنوان تهدید امنیتی به‌شمار می‌آیند. تحقق این خواسته، نگرانی‌های امنیتی ایران را کاهش و برای افزایش همکاری خود با سه جمهوری منطقه به تهران فضای بیشتری می‌دهد. با این همه، اگرچه ایران برخلاف روسیه و ترکیه، فروشنده تسلیحات به دولت‌های قفقاز جنوبی نیست؛ اما صرف برنامه هسته‌ای تهران می‌تواند برای کشورهای این منطقه به‌مثابه تهدیدی امنیتی تلقی شود که البته با امضای برجام و مهر تأیید جامعه بین‌المللی بر صلح‌آمیز بودن توان هسته‌ای ایران، تا حدود زیادی از این‌گونه نگرانی‌ها در آینده کاسته خواهد شد؛ دوم، تداوم خنثی‌سازی تهدیدهای امنیتی احتمالی و بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی که می‌تواند بر مرزهای شمالی ایران تأثیر بگذارد؛ سوم، به‌دست آوردن جایگاه بهتر از راه گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با جمهوری‌های منطقه؛ چهارم، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر متناسب با سهم منصفانه ایران.

فعالیت‌های ایران در منطقه قفقاز جنوبی از دیگر ابعاد نیز برای تهران اهمیت دارد؛ زیرا از فشار اقتصادی و مالی که همچنان تهران به‌علت تحریم‌های بین‌المللی (تحریم‌های یک‌جانبه بیرون از برنامه هسته‌ای) با آن روبه‌رو است، کاسته و گشایشی در بازارهای جایگزین فراهم

خواهد آورد. شایان توجه اینکه ایران تنها قدرت منطقه‌ای است که در هر سه جمهوری قفقاز جنوبی سفارت دارد و توانسته است شبکه مفیدی از ارتباطات را حتی در دوران تحریم‌ها برپا و حفظ کند. این امکان برای تهران به چند دلیل فراهم شده است که یکی از آن‌ها، پیوندهای قومی و مذهبی با کشورهای منطقه است. جدای از جمعیت آذری‌زبان‌ها در ایران، یکی از بزرگ‌ترین جوامع ارمنی خارج ارمنستان نیز در ایران زندگی می‌کنند. دلیل‌های دیگر، شامل نزدیکی جغرافیایی، سهولت دریافت روایید برای شهروندان دوطرف، و البته ضعف قوانین و نظارت و فساد اقتصادی در برخی جمهوری‌های قفقاز جنوبی است که بازرگانی را با ایران در دوردن تحریم‌های بین‌المللی ممکن ساخته بود، به‌ویژه در ارمنستان و گرجستان که هر دو نیاز فوری به جذب سرمایه خارجی را احساس می‌کنند.

فرصت‌ها و چالش‌های روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز جنوبی

روابط ایران و جمهوری آذربایجان

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان فرازونشیب‌های بسیاری داشته است. در حالی که جمهوری آذربایجان، همچون ایران کشوری با اکثریت شیعه است و پیوندهای تاریخی و فرهنگی نزدیکی میان آن‌ها برقرار است، تفاوت‌های آشکاری میان این دو کشور وجود دارد. ایران، حکومت مذهبی اسلامی است؛ اما جمهوری آذربایجان تا حد زیادی جامعه غیردینی مبتنی بر جدایی سیاست و مذهب است که فرهنگ و سبک زندگی شهروندان آن در هفتاد سال حکومت اتحاد شوروی شکل گرفته است. جمهوری آذربایجان، رشد اسلام سیاسی را تهدیدی برای امنیت خود به‌شمار می‌آورد، شرایطی که به‌دنبال پیدایش گروه‌های سلفی به‌ویژه داعش در سوریه و عراق وخیم‌تر نیز شده است. ایران نیز اگرچه به پیوندهای فرهنگی و تاریخی با جمهوری آذربایجان تکیه دارد، اما در همان حال این کشور را به‌دلیل ادعاهای گاه و بی‌گاهش در برابر بخش‌های آذری‌نشین ایران، تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌داند. در نتیجه، روابط دوجانبه تهران و باکو از ابتدا پیرامون این محور امنیتی شکل گرفته است.

افزون بر این، پشتیبانی افکار عمومی ایران از آرامنه در درگیری‌های ناگورنو و قره‌باغ، بر احساسات ضدایرانی در جمهوری آذربایجان دامن زده است (Touiserkani, 2011: 8-9). با این وجود، روابط دو کشور متلاطم بوده است. در سال‌های نخستین استقلال جمهوری آذربایجان، دو کشور روابط مثبتی داشتند و همکاری‌های بسیاری میان هر دو طرف شکل گرفت؛ اما در سال‌های اخیر ظهور جمهوری آذربایجان به‌عنوان بازیگری مهم در بازار انرژی و افزایش طرح‌های انتقال انرژی به پشتیبانی غرب، مانند خط لوله نفتی باکو-

تفلیس - جیحان^۱ (بی‌تی‌سی) سبب گسست روابط تهران و باکو شده است. در مقابل، فشار آمریکا به جمهوری‌های قفقاز جنوبی برای کنار گذاشتن ایران از طرح‌های انتقال انرژی، تهران را به سمتی سوق داده است که در سیاست خود در قفقاز، رویکرد روسی را بپذیرد.

جمهوری آذربایجان در سال‌های ابتدایی پس از استقلال بیشتر متمایل به گسترش سیاست پان‌ترک‌گرایی بود، به‌ویژه هنگامی که ابوالفضل ایلچی‌بیگ،^۲ دومین رئیس‌جمهور و نخستین رئیس‌جمهور غیرکمونیست این کشور، و حزب جبهه خلق^۳ در قدرت بودند. این حزب، پیوندهای نزدیکی با آنکارا داشت که تهران آن را به‌مثابه وضعیت ضدایرانی تلقی می‌کرد (Yunusov, 1994: 26). در همان حال، این برداشت در میان افکار عمومی جمهوری آذربایجان که ایران در مناقشه ناگورنو و قره‌باغ از ارمنستان جانبداری می‌کند، مانع بزرگی در توسعه پیوندهای دو کشور به‌شمار می‌آمد. این در حالی بود که تهران به‌دلیل منافع امنیتی ایران در قفقاز جنوبی و مرزهای شمالی این کشور با جمهوری آذربایجان و ارمنستان، موضع بی‌طرفانه‌ای در مقابل مناقشه ناگورنو و قره‌باغ در پیش گرفت و حتی به‌عنوان میانجی ظاهر شد، هرچند نتیجه ملموسی در پی نداشت.

موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر همراه با اختلاف بر سر منابع هیدروکربنی آن نیز روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان را از سال اول استقلال این کشور دچار تلاطم کرده است (Blandy, 1998: 15). توسعه سریع بخش انرژی جمهوری آذربایجان در حالی در سال‌های اخیر رخ داد که بخش انرژی ایران به‌واسطه تحریم‌های بین‌المللی فلج شده بود. در نتیجه، تهران نتوانسته است بخش انرژی خود را توسعه دهد و از بازار پرمفعت اتحادیه اروپا سود ببرد. از سوی دیگر، جمهوری آذربایجان از کاهش قدرت ایران به‌طور عمده منتفع شده است. در حالی که جمهوری اسلامی ایران فقط به برخی از کشورها نفت صادر می‌کند، امروزه جمهوری آذربایجان تنها کشور منطقه است که می‌تواند منابع طبیعی حوزه دریای خزر را به‌صورت مقرون به‌صرفه استخراج، تصفیه و به بازارهای اروپایی صادر کند که به معنای تبدیل شدن باکو به قدرتی اقتصادی و سیاسی است.

از سویی، ایران از پیوندهای نزدیک جمهوری آذربایجان با غرب، آمریکا، ناتو و به‌ویژه اسرائیل ناخشنود است. جمهوری آذربایجان از زمان استقلال، رابطه نزدیکی با اسرائیل داشته که آن را به یکی از کشورهای مسلمان دارای پیوندهای مستحکم با تل‌آویو تبدیل کرده است. جمهوری آذربایجان با بازرگانی دوجانبه‌ای که امروزه حدود ۴ میلیارد دلار است، در میان

1. Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

2. Ebulfez Elçibey

3. Popular Front Party

کشورهای مسلمان بزرگ‌ترین شریک بازرگانی اسرائیل و دومین تأمین‌کننده نفت این رژیم پس از روسیه است (Lim, 2012). همکاری نظامی و دفاعی میان دو کشور به‌ویژه تهران را ناخرسند می‌سازد. به دهه ۱۹۹۰ که بازگردیم، تنها دسترسی جمهوری آذربایجان به فناوری نظامی جدید، از راه اسرائیل بود. امروزه تل‌آویو همچنان به جمهوری آذربایجان تسلیحاتی به ارزش میلیاردها دلار می‌فروشد که خوشایند تهران نیست. ایران بارها گفته است که اسرائیل از جمهوری آذربایجان به‌مثابه پایگاهی برای جاسوسی از ایران استفاده می‌کند و این رژیم ایستگاه جاسوسی در جمهوری آذربایجان برپا کرده است (Shirmohammadi, 2013). افزون بر این، در حالی‌که تهران از تلاش جمهوری آذربایجان برای برانگیختن تفرقه میان اقلیت‌های قومی ایران ناراحت است، باکو نیز نگران پشتیبانی ایران از گروه‌های طرفدار احیای اسلام در جمهوری آذربایجان است.

با وجود این مشکلات، ایران و جمهوری آذربایجان از راه افزایش روابط بازرگانی میان دو کشور و نیز ایرانیان و آذری‌هایی که پیوسته برای بازرگانی و گردش سفر می‌کنند، همکاری عمل‌گرایانه‌ای را توسعه داده‌اند. به طوری که روزانه صدها کامیون از مرز دو کشور گذر می‌کنند و ایرانیان بسیاری در باکو ملک خریداری کرده‌اند. مهم‌تر از همه اینکه ترابری از راه ایران، تنها راه اتصال زمینی سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان، به جمهوری خودمختار نخجوان است. اصطکاک میان دو کشور نیز از زمان ریاست جمهوری حسن روحانی در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته و یک‌سری زمینه‌های پیشرفت در گسترش روابط دوجانبه فراهم شده است. پس از برجام نیز همکاری در بسیاری از حوزه‌ها آغاز شده است که شامل، همکاری‌های مرزی با طرح‌هایی برای گسترش آن مانند ساخت خط آهن از روسیه با گذر از جمهوری آذربایجان به سوی ایران است. برخی طرح‌های مهم دیگر نیز میان ایران و جمهوری آذربایجان رو به پیشرفت است؛ همچون راه‌گذر انتقالی شمال-جنوب که فرصت‌های زیادی را برای هر دو طرف درست خواهد کرد تا بتوانند راه انتقالی میان اروپا و هند را شکل دهند. همچنین به نظر می‌رسد که رهبری امروز جمهوری آذربایجان، علاقه‌مند به افزایش همکاری با تهران و رقابت با ارمنستان در زمینه به‌دست‌آوردن جایگاه شریک اصلی بازرگانی ایران در قفقاز جنوبی است (Gafarli and Others, 2016: 13).

در این میان، ترکیه نیز نقش مهمی در کمک به ایران و جمهوری آذربایجان برای کاهش تنش در روابط دوجانبه با برپایی گفت‌وگوی دیپلماتیک سه‌جانبه بازی کرده است (Cevikoz and Others, 2016: 8). افزون بر این، به‌دنبال ورود ارمنستان به اتحادیه اوراسیایی روسیه‌محور و در پی آن، پیوستن شبه‌جزیره کریمه به روسیه و جنگ علیه اوکراین، تلاش‌هایی از سوی باکو برای پایدارسازی پیوندها با تهران صورت گرفته است که نشان می‌دهد، جمهوری آذربایجان به‌دنبال تعادل بیشتر در گزینه‌های سیاست خارجی خود است (Gafarli, 2014: 8).

عامل دیگری که باکو و تهران را به همدیگر پیوند می‌دهد، رویارویی با داعش است و نشانه آن نیز گسترش ارتباط‌های کمیته دولتی آذربایجان برای کار با سازمان‌های مذهبی^۱، نهادهای سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایرانی و در پیش‌گرفتن رفتارهای ملایم‌تر در برابر اسلام‌گرایان شیعه این کشور است؛ زیرا در حال حاضر سلفی‌گری/وهابی‌گری از منظر باکو تهدید اصلی به‌شمار می‌آید (Paul, 2015: 54).

روابط ایران و ارمنستان

نزدیک‌ترین روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز جنوبی، با جمهوری ارمنستان است. ارمنستان از زمان دستیابی به استقلال در سال ۱۹۹۱، رابطه متقابل تنگاتنگ و پایداری با همسایه جنوبی خود، ایران برقرار کرده است. ماهیت روابط ایران و ارمنستان که بازتابی از تاریخ و جغرافیای مشترک و منافع همگراست، با برطرف‌شدن برخی چالش‌ها و مشکلات، در سال‌های اخیر عمیق‌تر شده است. از چشم‌اندازی وسیع‌تر، رابطه ایران و ارمنستان تحت تأثیر تجربه و فهمی مشترک از انزوا (ایران از سوی بخشی از جامعه بین‌الملل و ارمنستان از سوی برخی همسایگان خود به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ترکیه) قرار دارد، موضوعی که سبب شد به‌دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، ارمنستان مسیحی و ایران اسلامی با دشمنان مشترکی، اتحادشان شکل گیرد؛ عامل دوم اینکه رویکرد ایران به ارمنستان، رویکرد فرصت است، ارمنستان همسایه‌ای تلقی می‌شود که زمینه همکاری را به‌جای برخورد برای ایران فراهم می‌کند؛ سوم اینکه رویکرد ایران نسبت به ارمنستان همچنین ریشه در عامل‌های ژئوپلیتیک گسترده‌تری دارد، به این معنی که هم‌پیمانی با ارمنستان، وزنه تعادل تاکتیکی در برابر طرح قدرت و نفوذ غرب به‌ویژه آمریکا را در اختیار ایران می‌گذارد (Giragosian, 2012).

ایران نیز به‌لحاظ ژئوپلیتیک برای ارمنستان که در وضعیت محاط در خشکی میان جمهوری آذربایجان و ترکیه جای دارد، اهمیت فراوان دارد. هر دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان در پی اشغال بخش‌هایی از سرزمین جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان در طول جنگ ناگورنو و قره‌باغ، محاصره اقتصادی شدیدی بر ارمنستان اعمال کرده‌اند. از این نگاه، ایران مجرای مهمی برای بازرگانی خارجی با ارمنستان است و به این کشور امکان صدور کالا به خلیج فارس را می‌دهد. افزون بر این، تهران با پیوندهای محکمی که با ایروان دارد، در پی بهره‌گیری از ظرفیت مهاجران ارمنی در روسیه، آمریکا و فرانسه است (Djalili, 2002: 45). همچنین برای ایران که برای چندین دهه مورد تحریم غرب بوده و از طرح‌های توسعه

1. Azerbaijani State Committee for Work with Religious Organizations

منطقه‌ای مانند خط لوله نفتی بی‌تی‌سی بیرون نگه داشته شده است، روابط با ارمنستان این امکان را می‌دهد که همچنان بازیگری منطقه‌ای در قفقاز جنوبی باشد. بنا به دلیل‌هایی که آمد، همکاری‌های زیادی در حوزه انرژی، حمل‌ونقل، ارتباطات، کشاورزی و بهداشت میان این دو کشور وجود دارد. خط لوله گاز طبیعی ایران و ارمنستان که در سال ۲۰۰۶ گشوده شد، برای تقاضای انرژی ارمنستان اهمیت بسیاری دارد. تصمیم بر این بود که این خط لوله ۱۴۰ کیلومتری، امتداد بیشتری یابد تا از راه گرجستان به اروپا برسد؛ اما با فشار روسیه و گازپروم^۱، این طرح فقط به عرضه نیازهای انرژی ارمنستان محدود شد (Jalilvand, 2013: 5). ساخت واحد صنعتی هیدروالکتریک و خط انتقال ولتاژ بالا نیز در طول مرز میان این دو کشور در حال حاضر ادامه دارد. راه‌آهن ۴۷۰ کیلومتری ایران و ارمنستان، شاه‌راه ۵۵۶ کیلومتری شمال-جنوب و طرح خط لوله نفت نیز در حال پیشرفت‌اند (Asbarez, 2015). طرح‌هایی از این دست نه‌تنها در خصوص روابط دوجانبه اقتصادی میان این دو کشور اهمیت دارد، بلکه به جایگاه بهتر هر دو کشور در منطقه نیز یاری می‌رساند.

حجم بازرگانی دوجانبه میان این دو کشور سالانه به ۳۰۰ میلیون دلار می‌رسد و قابلیت این را دارد تا به یک میلیارد دلار افزایش یابد (Armenpress, 2015). بنابراین از آنجا که با وجود سال‌ها ارتباط، حجم بازرگانی پایین است، مزایای همکاری ایران و ارمنستان به اندازه‌ای که در عرصه‌های سیاسی موفق بوده، در حوزه اقتصادی نبوده است. در سال‌های گذشته که روابط ایران با همسایگانش در قفقاز جنوبی متغیر بوده، تهران از یک‌سو تلاش داشته است روابط خود را با جمهوری آذربایجان بر پایه پیوندهای فرهنگی و مذهبی گسترش دهد. از سوی دیگر، روابط رو به گسترشی با ارمنستان بر مبنای ملاحظات سیاسی و اقتصادی داشته باشد؛ زیرا تهران، ارمنستان و روسیه را به‌عنوان متحدانی در نظر می‌گیرد که از راه همکاری با یکدیگر می‌توانند از گسترش منافع غرب در منطقه جلوگیری کرده و نفوذ روزافزون ترکیه را نیز متوقف سازند.

با وجود این، عضویت ارمنستان در اتحادیه اوراسیایی روسیه محور این پرسش را مطرح می‌سازد که تا چه حد پیوندهای اقتصادی ارمنستان با ایران تغییر خواهد کرد؟ ارمنستان به چه میزان استقلال اقتصادی در روابط بازرگانی خود با ایران را حفظ خواهد کرد. با توجه به ماهیت مهم و راهبردی پیوندهای اقتصادی و سیاسی ارمنستان و ایران، بعید است که ایران ابعاد روابط بازرگانی خود با ایران را قربانی حضورش در این اتحادیه کند. در این میان، یک سناریوی بالقوه شامل امضای موافقت‌نامه بازرگانی آزاد میان ایران و اتحادیه گمرکی اوراسیا،

می‌تواند این چالش را هم برای ایران، هم برای ارمنستان و البته برای روسیه به یک فرصت بزرگ تبدیل کند.

روابط ایران و گرجستان

گرجستان با ایران مرز جغرافیایی مشترکی ندارد و تاریخش با این کشور با خاطره‌های نه‌چندان خوشایندی همراه است. در این زمینه می‌توان به فتح تفلیس از سوی آقامحمدخان قاجار و کشتار مردم و تاراج این شهر در پایان سده هجدهم اشاره کرد. این رویداد سبب شد تا پادشاه وقت گرجستان روابطش را با روسیه مستحکم سازد، هرچند که این موضوع سرانجام به سلطه روسیه تزاری بر گرجستان و به‌دنبال آن، بر دیگر سرزمین‌های قفقاز جنوبی منجر شد. امروزه با وجود برخی خاطره‌های تاریخی ناخوشایند، میان دو کشور ایران و گرجستان، سطح خوبی از روابط وجود دارد.

گرجستان تنها کشور قفقاز جنوبی است که جمهوری اسلامی ایران در آن، هم سفارت و هم کنسولگری دایر کرده است؛ چراکه گرجستان مقصد بسیاری از ایرانیان برای تعطیلات به‌شمار می‌آید. این دو کشور همچنین پیوندهای اقتصادی بسیاری دارند. تهران اگرچه جزو ده شریک بازرگانی برتر گرجستان نیست؛ اما دسترسی تفلیس به بازارهای غربی از راه دریای سیاه، گرجستان را به بازار جذابی برای سرمایه‌گذاران ایرانی تبدیل کرده است. همین مسئله سبب شده بود تا در دوران تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، گرجستان به ظن ارتباط‌های احتمالی با افراد حقیقی و حقوقی ایرانی مورد تحریم، زیر موشکافی وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار بگیرد. به همین دلیل نیز در فوریه ۲۰۱۴، سه تن از بازرگانان گرجی و بازرگانی‌های آن‌ها در درون و بیرون گرجستان از سوی این وزارتخانه مورد تحریم قرار گرفت. پس از آن بود که مقام‌های گرجستان حدود ۱۵۰ حساب بانکی اتباع و شرکت‌های ایرانی را بست. پیش‌تر نیز در ژوئیه ۲۰۱۳ تفلیس موافقت‌نامه سفر بدون روادید ایرانیان به این کشور را لغو کرده بود. این کارها به کاهش سرمایه‌گذاری ایرانیان در گرجستان منجر شد، به طوری که در سال ۲۰۱۴، روابط بازرگانی دوجانبه با کاهش ۱۵ درصدی نسبت به سال پیش از آن، به ۱۵۰ میلیون دلار رسید و هیچ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ جدیدی از سوی ایران در گرجستان انجام نشد. در حالی که این نوع سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۳ تا ۱۱۰ درصد افزایش یافته بود (Paul, 2015: 58). تهران اما با درک مشکلاتی که طرف گرجی در این زمینه با آن‌ها روبه‌رو بود، به این کشور انتقادی وارد نکرد و حتی با گذشت زمان و پایان بحران هسته‌ای ایران، چندین موافقت‌نامه اقتصادی و انرژی نیز میان دو

1. Foreign Direct Investment (FDI)

کشور بسته شد. امکان سفر بدون روادید به گرجستان نیز برای ایرانیان از ژانویه ۲۰۱۶ دوباره فراهم شد.

گرجستان، رابطه تنگاتنگی با غرب داشته و دارد. پشتیبانی تفلیس از حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، تهران را بر آن داشت تا در دوران ریاست‌جمهوری ساکاشویلی^۱ (۲۰۰۴-۲۰۱۳) با بدگمانی به تفلیس نزدیک شود. به همین شکل، واشنگتن به تفلیس هشدار داده بود که بیش از حد به ایران نزدیک نشود (Schwartz, 2006). بنابراین، تفلیس مجبور بود تا سیاست متعادلی میان واشنگتن و تهران دنبال کند. با وجود این، پس از تغییر حزب حاکم در گرجستان در سال ۲۰۱۲ و گذار به سوی سیاستی متعادل‌تر در این کشور با آغاز ریاست‌جمهوری مارگولاشویلی^۲ میانه‌رو در سال ۲۰۱۳، درهای تازه‌ای در روابط تهران و تفلیس گشوده شد.

پیش از آن نیز البته جنگ اوت ۲۰۰۸ و دگردیسی در روابط تفلیس و مسکو و مشکلات در بخش انرژی، تفلیس را تا حدودی به سوی تهران سوق داده بود. در این زمان، اگرچه ایران از واشنگتن به دلیل این جنگ انتقاد کرد؛ اما در همان حال پشتیبانی‌اش را از تمامیت ارضی گرجستان اعلام کرد (Kakachia, 2011: 3) که نشانه‌ای از تغییر در سیاست ایران در مقابل گرجستان بود. در واقع، ایران نخست از سیاست روسیه در مقابل ارتقای منافع آبخازیا و اوستیای جنوبی در منازعه برای استقلال پشتیبانی کرده بود، اما بعدها که تشخیص داد این مسئله ممکن است به روابطش با گرجستان صدمه بزند، رویکردش را تغییر داد (Abkhaz World, 2009).

در هر صورت، تهران از روابط نزدیک تفلیس و واشنگتن، مشارکت روزافزون گرجستان در طرح‌های ناتو، تلاش این کشور برای عضویت در ناتو و همگرایی با اتحادیه اروپا ناخشنود است. تفلیس اما بر این باور است که عضویت در ساختارهای اورواتلانتیکی تنها راهی است که می‌تواند امنیت و استقلال گرجستان را تضمین کند. پس از نشست سال ۲۰۱۴ سران ناتو در ولز نیز که به پایدارتر شدن پیوندها میان گرجستان و ناتو و تأسیس مرکز همکاری ناتو در این کشور منجر شد، نگرانی تهران افزایش یافته است.

نتیجه

با وجود نگرانی‌ها در زمینه برخی موضوع‌ها همچون تقسیم دریای خزر و نفوذ آمریکا، ناتو و اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران سیاستی به نسبت غیرمواجهه‌گرایانه و اغلب عمل‌گرایانه را در قفقاز جنوبی دنبال کرده است. این ادعا زمانی پذیرفتنی‌تر خواهد بود که رویکرد سیاست

1. Mikheil Saakashvili
2. Giorgi Margvelashvili

خارجی ایران در این منطقه با سیاست خارجی ارزش‌گرای این کشور در یمن، بحرین، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین مقایسه شود. هر دوی این سیاست‌ها، ادامه‌دار به نظر می‌رسند. دلیل این تفاوت می‌تواند سیاست حفظ وضع موجود در قفقاز جنوبی، در مقابل سیاست تغییر وضع موجود در خاورمیانه از سوی جمهوری اسلامی ایران باشد.

موضع ایران در زمینه مناقشه قره‌باغ نشان می‌دهد که تهران بازیگر طرفدار حفظ وضع موجود در قفقاز جنوبی است و برای حل مناقشات عجله‌ای ندارد. با وجود این، تلاش‌های تهران برای گفت‌وگو با کشورهای اتحادیه اروپا بر سر موضوع حقوق بشر و نیز پیشرفت‌های تاریخی مربوط به برنامه هسته‌ای این کشور و روابطش با ایالات متحده را می‌توان نشانه‌ای از تغییر کلی در سیاست خارجی آرمان‌گرا/ایدئولوژیک به سوی سیاست خارجی عمل‌گرا به‌شمار آورد. اگرچه چنین نشانه‌هایی را در حال حاضر بیشتر در سیاست خارجی ایران در مقابل قفقاز جنوبی می‌توان دید. تعدد چنین نشانه‌هایی در چند سال منتهی به حل پرونده هسته‌ای ایران، مؤید وجود رابطه‌ای مستقیم میان سیاست خارجی عمل‌گرایانه ایران در قفقاز جنوبی و افزایش فرصت‌های این کشور در ازای کاهش تهدیدها است.

از این رو، با اینکه ایران هیچ‌گاه مهم‌ترین بازیگر خارجی بانفوذ در جمهوری‌های قفقاز جنوبی نبوده است، این گمان قوی وجود دارد که با برچیده‌شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و عادی‌سازی روابط این کشور با غرب، نقش و نفوذ تهران در منطقه به‌طور چشمگیری افزایش یابد و موازنه قدرت در قفقاز جنوبی تغییر کند که چالشی برای دیگر قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه، عربستان، روسیه و اسرائیل خواهد بود.

برای جمهوری‌های قفقاز جنوبی نیز این اتفاق می‌تواند منافع چشمگیری در پی داشته باشد. افزون بر افزایش امنیت منطقه‌ای، ایران بدون تحریم می‌تواند آزادانه همکاری بازرگانی و اقتصادی خود را با هر سه کشور افزایش دهد که این امر به بهبود وضعیت اقتصادی گرجستان و ارمنستان خواهد منجر شد. افزون بر این، تهران این امکان را می‌یابد تا به بخش انرژی خود تنوع بخشد و با بسیاری از غول‌های بین‌المللی انرژی که خواهان همکاری با تهران هستند به گفت‌وگو بپردازد. با توجه به ذخایر هنگفت هیدروکربنی ایران، این موضوع بی‌تردید بر بخش انرژی جمهوری آذربایجان تأثیر خواهد گذاشت؛ اگرچه تخمین زده می‌شود که چندین سال طول خواهد کشید تا ایران بخش انرژی خود را به‌ویژه در دریای خزر گسترش دهد. در برابر، ایران می‌تواند در بلندمدت عرضه‌کننده مهم انرژی و گاز به بازار اتحادیه اروپا باشد. افزون بر این، این مسئله که روابط تهران و مسکو در فردای بازگشت ایران به جامعه جهانی چگونه تکامل یابد نیز بر ابعاد امنیتی منطقه و بهره‌مندی تهران از مزایای موجود در قفقاز جنوبی تأثیرگذار خواهد بود.

References

1. **Abkhaz World** (2009), "Iran not to Recognize Abkhazia, S. Ossetia's Independence Soon", Feb. 8, Available at: <http://abkhazworld.com/aw/current-affairs/466-iran-not-to-recognize>, (Accessed on: 3/1/2017).
2. Abrahamian, E. (2008), **A History of Modern Iran**, New York: Cambridge University Press.
3. Amanat, A. (1997), **Pivot of the Universe Nasir Al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1831-1896**, Berkeley: University of California Press.
4. **Armenpress** (2015), "Bilateral Trade Turnover between Armenia and Iran can be Reached to 1 Billion USD", Nov. 15, Available at: <http://armenpress.am/eng/news/825742/bilateral-trade-turnover-between-armenia-and-iran-can-be-reached-to->, (Accessed on: 26/12/2016).
5. **Asbarez** (2015), "Iran Reconfirms Joint Projects with Armenia", Jan. 27, Available at: <http://asbarez.com/131195/iran-reconfirms-joint-projects-with-armenia>, (Accessed on: 3/1/2017).
6. Bal, I. (2004), "Turkish-USA Relations and Impacts of 2003 Iraq War", in: I. Bal (ed.), **Turkish Foreign Policy in Post Cold War Era**, Brown Walker Press, pp. 119-152.
7. Barzegar, Kayhan (2009), "Iran's Foreign Policy from an Aggressive and Defensive Realist Perspective", **Foreign Relations**, Vol. 1, No. 1, pp. 113-153 [in Persian].
8. Blandy, C. W. (1998), "The Caucasus Region and Caspian Basin: Change Competition and Challenge", **Conflict Studies Research**, Vol. 36, No. 1, pp. 1-28.
9. Cevikoz, U. (2016), **Turkey in a Reconnecting Eurasia: Foreign Economic and Security Interests**, Rowman and Littlefield.
10. Cohen, A. (2002), "Iran's Claim over Caspian Sea Resources Threaten Energy Security", **The Heritage Foundation**, Sep. 5, Available at: <http://www.heritage.org/research/reports/2002/09/irans-claim-over-caspian-sea-resources-threaten-energy-security> (Accessed on: 3/1/2017).
11. Djalili, M. R. (2002), "Iran and the Caucasus: Maintaining some Pragmatism", **The Quarterly Journal**, Vol. 1, No. 3, pp. 49-57.
12. Gafarli, O. (2014), "Azerbaijan Seeks Warmer Ties with Iran", **Eurasia Daily Monitor**, Vol. 11, No. 216, pp. 7-9.
13. Gafarli, O., A. Anapiosyan, M. F. Öztarsu and K. Chapichadze (2016), "The Role of Global and Regional Actors in the South Caucasus", **Caucasus Edition**, Available at: <http://caucasusedition.net/wp-content/uploads/2016/06/Actors.pdf>, (Accessed on: 26/12/2016).
14. Gardini, G. L. (2011), "Latin American Foreign Policies between Ideology and Pragmatism: a Framework for Analysis", in: G. L. Gardini and P. Lambert (eds.), **Latin American Foreign Policies; between Ideology and Pragmatism**, New York: Palgrave Macmillan.
15. Giragosian, Richard (2012), "Iran and Armenia; Relations between Muslims and Armenians", **BBC Persian**, Jul. 7, Available at: <http://www.bbc.com/persian/>

- iran/2012/07/120620_123_lp_neighbours_iran_armenia_relationsrg.shtml, (Accessed on: 2/1/2017) [in Persian].
16. Jalilvand, D. R. (2013), "Iran's Gas Exports: Can Past Failure Become Future Success?," **The Oxford Institute for Energy Studies**, NG 78, Available at: <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2013/06/NG-78.pdf>, (Accessed on: 26/12/2016).
 17. Kakachia, K. K. (2011), "Iran and Georgia: Genuine Partnership or Marriage of Convenience?," **PONARS Eurasia Policy Memo**, No. 186, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2013-01-15/tangle-caucasus>, (Accessed on: 19/12/2016).
 18. Lim, K. (2012), "Israel's Reluctant Friend", **The Diplomat**, May 12, Available at: <http://thediplomat.com//2012/05/israels-reluctant-friend>, (Accessed on: 2/1/2017).
 19. Mousavi Shafae, Seyed Masoud (2010), "Developmentalist Approach to the Foreign Policy of Iran; Necessities and Challenges", **Politic Quarterly**, Vol. 40, No. 2, pp. 319-338 [in Persian].
 20. Nahavandi, F. (1996), "Russia, Iran and Azerbaijan: The Historic Origins of Iranian Foreign Policy", in: B. Coppeters (ed.), **Contested Borders in the Caucasus**, Brussels: VUB University Press, pp. 153-162.
 21. Padelford, N. J. and G. A. Lincoln (1967), **The Dynamics of International Politics**, New York: Macmillan.
 22. Paul, A. (2015), "Iran's Policy in the South Caucasus; between Pragmatism and Realpolitik", **European Policy Centre, the South Caucasus between Integration and Fragmentation**, pp. 53-60.
 23. Schwirtz, M. (2006), "U.S. Warns Georgia on Continuing Deals with Iran", **The New York Times**, Nov. 28, Available at: http://www.nytimes.com/2006/11/28/world/europe/28russiansumm.html?pagewanted=print&_r=1, (Accessed on: 3/1/2017).
 24. Shirmohammadi, Tahereh (2013), "The Worst Period of Iranian-Azerbaijani Relations during Ahmadinezhad's Term", **DW Persian**, Jun. 3, Available at: <http://p.dw.com/p/18j9D>, (Accessed on: 2/1/2017) [in Persian].
 25. Thaler, D. E., A. Nader, S. Chubin, J. D. Green, C. Lynch and F. Wehrey (2010), "Mullahs, Guards, and Bonyads; an Exploration of Iranian Leadership Dynamics", **The RAND Corporation**, Available at: http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2009/RAND_MG878.sum.pdf, (Accessed on: 25/12/2016).
 26. Touiserkani, Mojtaba (2011), "An Analysis on Dimensions and Levels of Intervention in Nagorno-Karabakh Geopolitical Crisis", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 16, No. 69, pp. 1-24 [in Persian].
 27. Vatanka, A. (2013), "Tangle in the Caucasus, Iran and Israel Fight for Influence in Azerbaijan", **Foreign Affairs**, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2013-01-15/tangle-caucasus>, (Accessed on: 19/12/2016).
 28. Yunusov, A. (1994), "Azerbaijan: Malicious Mapmaking", **Bulletin of the Atomic Scientists**, Vol. 50, No. 1, pp. 25-27.